



مفاهیم اسلامی و مبانی فقهی سیاست خارجی

پدیدآورنده (ها) : مهدی زاده، اکبر

فقه و اصول :: نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی :: پاییز ۱۳۹۰ - شماره ۳ (ISC)

صفحات : از ۱۲۴ تا ۱۶۳

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1758487>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۴/۰۷/۲۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- جواهر الکلام
- روش شناسی فقه سیاسی شیعه

عناوین مشابه

- مقالات: کندوکاو در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱): مفاهیم مطرح و فرایند انجام در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
- مقالات علمی: مطالعات پایه - اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون
- مبانی نظری پیوند آرمان‌ها و واقعیت‌ها در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) مطالعه موردی: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
- بررسی مبانی قرآنی دیپلماسی انقلابی در اندیشه مقام رهبری و تأثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
- بررسی مبانی قرآنی دیپلماسی انقلابی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای و تأثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
- مبانی فقهی اعتبار مماثلت عددی جانی و مجنی علیه با تأکید بر عدالت کیفری و سیاست کشور جمهوری اسلامی ایران
- مبانی فقهی و اصول حاکم بر سیاست جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین الملل
- واکاوی مبانی دینی جهاد کبیر و بازتاب آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی
- تطبیق قاعده فقهی تنفیر از دین در عرصه سیاست داخلی و خارجی حکومت اسلامی
- بررسی مبانی فقهی دفاع برون مرزی از مسلمانان جهان با رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مفاهیم اسلامی و مبانی فقهی سیاست خارجی

اکبر مهدی زاده^۱

چکیده

هدف از نگارش مقاله حاضر بررسی دیدگاه اسلام درباره برخی مفاهیم و اصول سیاست خارجی و نیز مبانی فقهی سیاست یاد شده می باشد. پرداختن به این مفاهیم و مبانی می تواند مقدمه مناسبی برای ارائه نظریه اسلامی سیاست خارجی و روابط بین الملل باشد. فرض اصلی مقال حاضر این است که مفاهیم بنیان اصلی نظریه ها را تشکیل می دهند و اولین گام اساسی برای نظریه پردازی در هر یک از رشته های علوم انسانی، پرداختن به مفاهیم آن رشته است. سؤال اصلی مقاله این است که مفاهیم و مبانی فقهی سیاست خارجی در اسلام چه می باشند. با پاسخ دادن به این سوال کلیدی می توان از یک سو زمینه لازم برای نظریه پردازی در این حوزه را فراهم ساخت و از سوی دیگر، تفاوت نگرش اسلام و غرب به مفاهیم و اصول سیاست خارجی را باز شناخت.

مفاهیم کلیدی: اسلام - سیاست خارجی - فقه - مفهوم - نظریه - روابط بین الملل

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

مقدمه:

وضعیت علوم انسانی در جوامع اسلامی (به ویژه ایران) در ارتباط تنگاتنگ و تأثیرپذیری شدید از وضعیت تفکر و خردورزی در این جوامع طی سده های اخیر قرار داشته است. همزمان با رکود فکری و سستی خردورزی در جوامع اسلامی که در نتیجه مواجهه با اندیشه های غربی و پاره ای عوامل داخلی روی داده است، دوران زوال و انحطاط علوم انسانی نیز شروع شده است. در مرحله بعدی و به دنبال رکود تولید فکر و نظریه پردازی، ورود اندیشه های غربی و آراء متفکران محافل علمی و دانشگاهی غرب به حوزه علوم انسانی جوامع اسلامی شروع شده و به تدریج محتوای رشته های گوناگون علوم انسانی و از جمله حقوق بین الملل و در سال های بعد، روابط بین الملل، رنگ و بوی غربی به خود می گیرد.

امروزه سیطره و محوریت غرب در حوزه علوم انسانی واقعیتی انکار ناپذیر است. با این وجود، برای دانشمندان و نخبگان فکری جهان اسلام و به ویژه ایران بستر و فرصت مناسبی فراهم شده است تا از حالت انفعال و رکود خارج شده و ضمن بهره گیری صحیح از یافته ها و تجربیات انباشتی غرب، تولید فکر و خردورزی را از سر گرفته و در تعاملی مناسب با دنیای بیرون، یافته های علمی خود را در معرض نقد و داوری دیگران قرار دهند. خوشبختانه تنوع و

تعدد وسایل و ابزار ارتباطی و نیز روندهای جهانی شدن^۱ فضا و شرایط مناسبی برای این کار فراهم آورده است. در داخل ایران نیز در پرتو مباحثی از قبیل «جنبش نرم افزاری» و «اسلامی شدن علوم انسانی» شرایط مناسب تر از گذشته می باشد.

این مقاله می کوشد با بررسی علمی نگرش اسلام و فقه اسلامی (بر مبنای متون دینی و سنت و سیره) به برخی از مفاهیم کلیدی سیاست خارجی و روابط بین الملل و به عنوان مقدمه، چارچوبی برای طرح و ارایه نظریه اسلامی سیاست خارجی و روابط بین الملل فراهم کند.

رشته روابط بین الملل از رشته های جدید در حوزه علوم انسانی می باشد که توسعه و تکامل آن عمدتاً در محافل آکادمیک غرب صورت گرفته است. بنابراین ، بسیاری از موضوعات، مفاهیم و نظریه های این حوزه علمی در ارتباط با تحولات و رویدادهایی مثل گسترش ارتباطات و مراودات جوامع انسانی و نیز پدیده های جنگ و صلح و امنیت و در پاسخ به سؤالات و نیازهای انسانهای دنیای معاصر مطرح و تدوین شده اند. با این حال، بسیاری از مفاهیمی که امروزه در روابط بین الملل از آنها یاد می شود، جایگاه خاصی در اسلام دارند.

۱- Globalization

در ادامه نوشتار حاضر برخی مبانی فقهی و مفاهیم کلیدی روابط بین الملل و سیاست خارجی در اسلام را مورد بررسی قرار می دهیم.

۱- مفهوم معاهدات بین الملل در حقوق اسلام

مفهوم معاهده بین المللی در اسلام، متأثر از مفهوم کلی قرارداد در اسلام است؛ با این تفاوت که این توافق به جای اینکه میان افراد باشد، میان کشور اسلامی با سایر کشورها یا سازمان های بین المللی در زمینه های مختلف سیاسی، بازرگانی، نظامی و امثال آنهاست. معاهداتی در اسلام دارای اعتبار و آثار حقوقی هستند که منطبق با موازین اسلامی باشد و یا حداقل خلاف آنها نباشد. موازین حاکم بر معاهدات بین المللی را در اسلام می توان «حقوق معاهدات اسلامی» نامید. (ضیائی یگدلی، همان، ۳۷).

معاهدات در اسلام شرایطی دارند که از جمله مهم ترین آنها به مواردی از قبیل اهلیت طرفین، رضا و قصد طرفین، معین بودن موضوع، مشروعیت موضوع و جهت معاهده، اجرای صیغه عقد، تصویب ولی امر مسلمین، کتبی بودن و صراحت معاهده، و در نهایت، رعایت قاعده نفی سبیل می توان اشاره کرد. به موجب قاعده یاد شده، انجام هر نوع عملی و برقراری هر گونه ارتباطی (میان مسلمانان و بیگانگان) که موجب استیلا و تسلط بیگانگان بر کشورهای اسلامی و یا اشخاص و اموال مسلمانان شود، برای حکومت اسلامی ممنوع و حرام می باشد.

در اسلام، معاهداتی که با کشورهای خارجی منعقد می شود، بر دو گونه است: دایم و موقت. قراردادهای منعقد شده میان کشورهای اسلامی و یا میان آنها با کشورهای تحت ذمه «دائمی» است، لیکن معاهداتی که کشورهای اسلامی با کشورهای غیراسلامی منعقد می نمایند، «جنبه موقت» دارد و مدت آن ها محدود است. طبق قاعده نسبی بودن معاهدات، که یکی از اصول کلی شناخته شده در نظام های حقوقی معاصر، از جمله حقوق اسلام است، معاهدات تنها طرفهای آنها را ملزم و متعهد می کند و اصولاً نمی تواند جز با رضایت صریح یا ضمنی ثالث، نسبت به آنها اثری داشته باشند. موجبات بطلان معاهدات در اسلام، همان عیوب اراده و قصد و رضا است که اهم آنها عبارتند از: تجاوز نماینده امام یا حکومت اسلامی از حدود اختیارات؛ اشتباه در موضوع معاهده؛ توسل به اقدامات متقلبانه و اجبار نماینده یا دولت اسلامی. موجبات اختتام یا فسخ معاهدات در اسلام عبارتند از: اراده یک جانبه یکی از متعاهدین؛ اراده مشترک متعاهدین؛ و بالاخره تغییر اوضاع و احوال (بیگدلی، همان، ۴۸-۴۵).

۲- حقوق دیپلماتیک^۱ در اسلام

روابط دیپلماتیک از ابتدای ظهور اسلام وجود داشته و پیامبر اسلام برای تبلیغ دین خود از آن استفاده کرده است این گونه روابط، در گذر زمان توسعه

^۱ Diplomatic Law

یافته است و بخش قابل توجهی از روابط بین المللی در اسلام را رقم می زند. در نتیجه، مجموعه قواعد اسلامی حاکم بر روابط دیپلماتیک را می توان « حقوق دیپلماتیک در اسلام » قلمداد نمود.

در جهان اسلام در ابتدا «مأمویت سیاسی موقت» (اعزام سفیر و نامه رسان) وجود داشت. به تدریج با توسعه اسلام روابط دیپلماتیک نیز گسترش یافت و شکل منظمی به خود گرفت و مأموریت سیاسی موقت جای خود را به «مأموریت سیاسی دائم» داد. در اسلام، عامل برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای خارجی، نمایندگان، سفیران و فرستادگان خاص حکومت اسلامی هستند. مهم ترین وظایف این افراد عبارتند از :

- ۱- دعوت به اسلام به طور کلی ؛
- ۲- مذاکرات صلح و ترک مخاصمه با دشمن؛
- ۳- مذاکره در مورد مبادله اسیران جنگی پس از خاتمه جنگ؛
- ۴- مذاکره درباره انعقاد معاهدات مربوط به فدیة و غرامت و امضای آنها؛
- ۵- مذاکره در جهت ایجاد حسن تفاهم و جلب دوستی و انعقاد پیمان همکاری در زمینه های مختلف با کشور پذیرنده.

ایفای چنین وظایفی،نباید موجب مداخله در امور داخلی کشور محل مأموریت،رفتاری خلاف شئون آن کشور و استفاده از موقعیت و مقام

گردیده، احیاناً اعمال ناشایستی چون خرید و فروش اسلحه و جاسوسی را به همراه داشته باشد. قاعده مهم و جالب توجهی که در اسلام وجود دارد، جبران خسارات و خطاهای ناشی از تقصیر مأموران دیپلماتیک خودی در کشورهای خارجی به نحو مطلوب و رضایت بخش است که امری بی سابقه است. در اسلام اصل مصونیت و مزایای دیپلماتیک نیز وجود دارد. شخص سفیر یا فرستاده و اعضای هیأت دیپلماتیک همراه سفیر از نظر جان و مال و ناموس و محل اقامت مصون از تعرض هستند. این مصونیت شامل مصونیت از بازداشت و آزادی بازگشت به وطن نیز هست. اما از جمله مزایای مأموران دیپلماتیک خارجی مقیم کشور اسلامی می توان از معافیت از پرداخت جزیه و خراج، عوارض گمرکی و دیگر مالیاتها نام برد. البته، در این دو مورد اخیر به شرط معامله متقابل (همان، ۸۵ و ۸۶).

۳- مفهوم داوری بین المللی در اسلام

اسلام به منظور جلوگیری از ادامه اختلافات و تیره شدن بیشتر روابط بین الملل و وقوع جنگ، راه صلح و آشتی و رفع اختلافات از طرق مسالمت آمیز را بازگذاشته است. بهترین شیوه حل اختلافات، چه در سطح داخلی و چه در سطح بین المللی، داوری است. داوری در اسلام، تنها روش حقوقی فیصله مسالمت آمیز اختلافات بین المللی است. البته داوری رسمی قدیمی در میان اعراب بدوی بوده و قبل از بعثت پیامبر نیز رواج داشته و اسلام نیز آن را به

عنوان حکم امضایی پذیرفته است. اما پیامبراکرم نیز آن را رسمی نیکو محسوب و تقویت کرده اند و خود آن حضرت نیز بارها در اختلافات، وظیفه داور را به عهده داشته اند (خلیلیان، ۱۳۷۵، ۶۰) البته ارجاع به داوری در حقو الناس صحیح است، نه در حق الله. اشاره قرآن کریم به موضوع داوری در آیات متعدد نشان دهنده اهمیت این نهاد در دین اسلام می باشد

۴- اصول تفکر سیاسی در قرآن کریم

بررسی مبانی اندیشه های سیاسی در قرآن کریم، کلید مباحثی است که تحت عنوان فقه سیاسی و به ویژه مبحث سیاست و حکومت در اسلام مطرح می شود. از این رو، آشنایی با این مبانی برای شناخت نظام سیاسی اسلام و نیز دیدگاه های اسلام در خصوص سیاست و روابط بین المللی ضروری می باشد. برخی از این اصول و مبانی عبارتند از:

۱- خلافت الاهی انسان

از دیدگاه قرآن، انسان خلیفه خدا در زمین و عهده دار استقرار حاکمیت خدا و وارث نهایی زمین و حکومت در آن است. انسان موظف است خصایص و شرایط لازم برای احراز این مسئولیت بزرگ را کسب نماید و از همه امکانات مادی و معنوی که خداوند در اختیار وی نهاده است، بهره گیرد. اگر قرآن از مسخر بودن جهان در دست انسان سخن می گوید، برای آن است که به انسان تفهیم کند

که او توانایی به دوش کشیدن چنین مسئولیت بزرگی را دارد و امکانات لازم نیز در اختیارش نهاده شده است. این بینش و اعتماد، مسئولیت و عمل سیاسی گسترده ای را در زندگی مسلمانان ایجاب می کند.

۲- امت واحد

قرآن انسانها را علیرغم عوامل اختلاف انگیز و تمایزها و تفاوت های گوناگونی که بین آنها وجود دارد، مجموعه ای همگرا و همگون و متشکل و در حال حرکت به سوی هدف واحد تلقی می کند، و او را به یک سازمان دهی فراگیر دعوت می کند، و این حالت را کیفیت اولین جامعه بشری و شکل مطلوب و معقول آینده بشری می داند. براساس این بینش و اعتقاد، مسلمان موظف است که وحدت و یکپارچگی را نخست در جامعه کوچک تر جهان اسلام تحقق ببخشد و سرانجام آن را به سراسر جهان بشری گسترش دهد (عنایت، ۹۰، ۱۳۸۰).

۳- امامت و رهبری

هدایت جهان هستی با حکمت و قدرت لایزال خداوندی جزئی از مجموعه تعالیم توحیدی قرآن است. در این راستا هدایت انسان و رهبری وی به سوی سعادت، در تمامی ابعاد و بخش های زندگی او توسط انبیاء انجام می گیرد. امامت و رهبری انسان به دلیل پیچیدگی آفرینش انسان و مسائل مربوط به

هدایت و سعادت او، جز از طریق گزینش الهی امکان پذیر نیست. این برگزیدگان الهی هستند که کاروان امت بشری را سازمان می دهند و به طور حکیمانه آن را به سوی سعادت حقیقی راهبری می کنند.

۴- آزادی توأم با مسئولیت انسان

خداوند بر اساس هدایت حکیمانه، به انسان آزادی عطا کرده است، به این معنی که او در عین موظف و مسئول بودن در برابر آینده اش، آزادی انتخاب دارد. زیرا انسان موجودی با ادراک و قدرت تشخیص است. به این ترتیب انسان حاکم بر سرنوشت خود قرار داده شده است. او با مسئولیتی که در برابر خدا دارد، راه آینده ساز خویش را بر اساس تعقل و حکمت برگزیند. این بینش در حیات سیاسی مسلمانان نقش بسیار مهمی ایفا می کند.

۵- حقوق بشر

مراعات کلیه حقوق ناشی از کرامت انسانی و کار و تلاش وی در زندگی، از اصولی است که قرآن بر آن تأکید دارد. بخش مهمی از حیات سیاسی انسان به این اصل بستگی دارد.

۶- عقل و تجربه سیاسی

در کلیه فعالیتهای حیاتی، از آن جمله سیاست، حکومت، تعقل و تجربه دو پایه اساسی اندیشه و عمل است که انسان های مؤمن در پرتو وحی و قوانین الهی از

این دو موهبت بهره مند می شوند. قرآن در موارد متعددی بر ضرورت بهره گیری از این موهبت ها تأکید دارد.

۷- کار شورایی

قرآن یکی از خصلت های بارز جامعه با ایمان را حرکت و عمل بر اساس تبادل نظر و شور و تصمیم گیری مشترک معرفی می کند، پیامبر را نیز دعوت می کند که در کارهای اجتماعی از این شیوه پیروی نماید.

۸- مسئولیت همگانی

نقش هر مسلمان در تعیین سرنوشت جامعه اش و بازتابی که اعمال دیگران در سرنوشت او دارد و تعهدی که باید در پذیرش مسئولیت های اجتماعی داشته باشد، ایجاب می کند که وی ناظر و مراقب همه اموری باشد که در جامعه اتفاق می افتد. این اصل را قرآن تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر، جزئی از فرایض اجتماعی و یکی از مبانی اندیشه سیاسی و ارکان حیات سیاسی قرار داده است.

۹- ظلم زدایی

تأکید قرآن کریم در آیات متعدد بر ضرورت ظلم زدایی از جامعه بشری و صحنه فعالیت های اجتماعی انسانها، منع ظلم کردن و ظلم پذیری.

۱۰- برپایی و گسترش عدالت

قرآن استقرار و گسترش عدالت را به عنوان یکی از دو هدف اساسی و فلسفه بعثت انبیاء ذکر کرده است و آن را از صفات الهی و بارز ترین ویژگی آفرینش معرفی نموده است.

۱۱- مساوات و نفی تبعیض، تمایز و تفوق طلبی در صحنه حیات اجتماعی

۱۲- مبارزه مداوم حق و باطل، و پیروزی حق

۱۳- نفی استکبار و وابستگی آن

قرآن خود بزرگ بینی و سلطه جویی و به یوغ کشیدن دیگران را گناهی در حد شرک، و ریشه اعمال شرک آلود و منشأ ارتکاب ظلم و جرایم ضد انسانی و رویارویی با خدا و خلق خدا می داند. بزرگ ترین خطر استکبار در حیات سیاسی ملت‌ها ظاهر می شود.

۱۴- استضعاف زدایی در جامعه اسلامی

۱۵- جهاد در راه خدا

۱۶- نفی سلطه بیگانه و استبداد

مهم ترین عوامل مؤثر در شکل گیری فساد سیاسی استبداد داخلی و سلطه خارجی است که معمولاً لازم و ملزوم یکدیگرند و ریشه هر دو را نیز باید در ماهیت استکبار جست و جو نمود. از نظر قرآن در کنار مبارزه برای استکبار

زدایی نباید از پیکار جهت نفی سلطه و استبداد غافل ماند. تحمل هر گونه استبداد و سلطه بیگانه حرام است.

۱۷- اصل مشارکت و تعاون در فعالیت های سیاسی

۱۸- آرمان نهایی اسلام

از دیدگاه قرآن، آیین اسلام، جهان شمول و جاودانه است و رسالت گسترش آن بر عهده همه مسلمانان است. کلیه سیاست گذاری باید با این آرمان و موجب رسیدن به این هدف متعالی انجام پذیرد.

۱۹- صلح گرایی

از دیدگاه قرآن، صلح خود ارزش و هدف است و خود صلح مصلحت است. زیرا با زندگی فطری انسانها سازگارتر است؛ و در شرایط صلح، رشد و تعالی انسان، تفاهم برای رسیدن به توافقات و سرانجام به یگانگی آیین بشری، و گرایش انسانها به حق امکان پذیر تر است.

۲۰- پاسداری از امنیت

نظم متکی به عدالت، که در آن حقوق انسانها از هر نوع تجاوز و تعرض مصونیت داشته باشد، از آرمان های اصیل بشری است که قرآن بر آن ارج بسیار نهاده است.

۲۱- اصول حقوق بین المللی

- قبول پناهندگی و امان دادن به بیگانگان

- حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی

- احترام به روابط قراردادی و وفای به عهد و مسئولیت در برابر قرارداد

۲۲- اصول سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه قرآن

- پایبندی به تعهدات و پیمانها

- رعایت امانت و پایبندی به آن در همه تعهدات

- التزام به عدالت و نظم عادلانه بین المللی

- احترام به حقوق بی طرف ها در جنگ و مخاصمات بین المللی

- صلح و دوستی و قبول پیمان های صلح جویانه

- اجتناب از اقدامات توسعه طلبانه و تجاوز طلبانه، مبارزه با عاملان استکبار و

کمک به ملت های در حال مبارزه با استکبار.

- رفتار دوستانه و مسالمت آمیز با همه دولت های دوست و غیر متخاصم

- رفتار متقابل و منصفانه با همه دولت هایی که در روابط خود امانت و

عدالت و انصاف را رعایت می کنند.

- معامله به مثل و مقابله، با همه متجاوزان و تجاوز نکردن از این حد. (عمید

زنجان، ۱۳۸۴، ۲۸۶، ۲۶۱)

مفهوم دولت در اسلام

دولت^۱ موضوع اصلی علم سیاست است. مفهوم دولت از جمله مفاهیمی است که ذاتاً مناقشه برانگیز است. نظریه های گوناگونی در باب دولت وجود دارد. در تعریف دولت گاه نقش کارگزاران و نخبگان برجسته شده و گاه نقش نهادها مهم تر ارزیابی شده است. اما برخی با نگاهی ترکیبی از افراد و نهادها چنین به تعریف دولت پرداخته اند: «دولت مجموعه ای از افراد و نهادهاست که قوانین فائقه در یک جامعه را وضع و با پشتوانه قدرت برتری که در اختیار دارد، آن را اجرا می کند». هر چند با توجه به تأکیدی که در اندیشه کلاسیک به نقش افراد و حکومت شوندگان و در اندیشه سیاسی مدرن به نهادها می شود، طبعاً در تعریف دولت مدرن باید سهم بیشتری به نهادها داد (برزگر، ۷، ۱۳۸۶).

دولت با تعریف فوق، یکی از کهن ترین و جهان شمول ترین پدیده هایی است که همه انسانها به نحوی بدان نیاز دارند. اما این نیاز تقریباً عمومی، هرگز موجب آن نشده که همه مردم، همیشه و در همه جوامع، یک نوع دولت را ایجاد کنند. از آنجا که دولت ها بر بنیاد فرهنگ ها بنا می شوند و جوامع انسانی جلوه ای از فرهنگ هاست، طبیعی است که جوامع گوناگون برای تأمین نیازهای خود، انواع متفاوتی از دولت ها را تأسیس کنند. این نکته بدان معنی است که جوامع

^۱ State

اسلامی نیز، دولت یا دولت های متناسب با نیازها و الزامات فرهنگ خود ساخته اند و می سازند. با این حال، دولتها به رغم تفاوت هایی که دارند، ویژگی ها و مشترکات خاصی هم دارند که آنها را از دیگر سازمانهای اجتماعی متمایز می کند. اقتدار عام و فراگیر، مقررات آمرانه، برخورداری از حق مالکیت و استمرار قدرت از جمله ویژگی های مشترک به شمار می آیند (فیرحی، ۱۲، ۱۳۸۷-۹).

دولت اسلامی در اندیشه و عمل مبتنی بر وحی است، یا به عبارت بهتر، تفسیر وحی. دولت اسلامی، دولت دینی است که ارزشها و اصول خود را از دین اسلام می گیرد و معیار دینی بودن یک دولت اسلامی، استناد به دین و پذیرش مرجعیت دین در زندگی سیاسی است. دولت های دینی عموماً دولت هایی هستند که به درجات مختلف، در هستی دولت، مکانیزم عمل، و غایات دولت، به آموزه های دینی استناد می کنند. البته تلقی واحدی در بین مسلمانان در خصوص دامنه و کیفیت «استناد» دولتها به دین و نیز درباره قلمرو دین و حدود انتظار از دین اسلام در زندگی اجتماعی - سیاسی وجود ندارد. ترکیب «دولت دینی» به خودی خود گویای آن نیست که اسلام، مسلمانان یا عالمان اسلامی چه نقشی در دولت دارند. همین ابهام موجب شده است که تفاسیر و تحلیل های متفاوتی از دولت اسلامی ارائه شود (همان، ۲۱).

با این وجود، به طور کلی می توان گفت که دولت اسلامی دولتی دینی است که در آن، ساخت عمومی قدرت سیاسی یا حداقل شرایط حاکمان با معیارهای ملحوظ در نصوص دینی تعریف می شود. این اندیشه دقیقاً مخالف دولت سکولار است که در اساس بر جدایی دین از سیاست استوار بوده، هر گونه مرجعیت دین در زندگی سیاسی را انکار می کند. بین دولت دینی و دولت سکولار تفاوت های مهمی وجود دارند:

- ۱- در دولت دینی، رئیس دولت به شخص (مثل پیامبر و امام)، بی واسطه یا خاص به وصف عنوانی (مثل خلیفه یا ولی فقیه در اندیشه شیعه) با واسطه یا عام از جانب خداوند و دین خدا تعیین می شود. در حالی که در دولت سکولار، رئیس دولت به دست مردم یا بعضی از مردم، یا با وراثت، یا با کودتا و انقلاب استقرار یافته و حداقل مشروعیت قهری می یابد.
- ۲- دولت دینی مبتنی بر احکام شرعی است که توسط پیامبر در جامعه تشریع شده است. در حالی که قوانین دولت سکولار بر خرد و عقل بشری استوار است.
- ۳- اطاعت از حاکمان در دولت دینی، قبل از آن که فرض مدنی باشد، واجب شرعی است. در حالی که دولت سکولار چنین نیست.

۴- معارضه با رئیس دولت دینی از مصادیق محاربه و نفاق است و مستلزم مجازات های شرعی و نیز عقاب اخروی است. اما در دولت های بشری هر گونه معارضه و عصیان حداکثر مستوجب مجازات دنیوی است.

۵- کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) که اساس قوانین و نهادهای دولت دینی است، جاودانه است. هیچ حرفی و حکمی از آن تا پایان دنیا تغییر نمی کند. هر آنچه در آنهاست صدق و حق است. ازلی و ابدی است که هیچ تغییر و تبدیلی در آن امکان ندارد. با این همه، نصوص کتاب و سنت به گونه ای است که قابلیت تأویل دارند و گستره ای از تفسیرها را برمی تابند. در واقع با اجتهاد روش تطبیقی مسائل روز با احکام دین، نیازها را می توان مرتفع ساخت و این خود دین است که تحول و انطباق با نیازها را در درون خویش دارد. اما قوانین و نهادهای دولت سکولار، مبتنی بر نوعی از قانون اساسی است که همواره در معرض صواب و خطا، حق و باطل، حذف و اضافه و تغییر بنیادی است. شأنی از جاودانگی و ابدیت ندارد و مطابق خواست و اراده صاحبان حاکمیت، دچار تحول می شود.

۶- مهم ترین دغدغه و وظیفه حاکم در دولت دینی اجرای شریعت و اطمینان از رضایت خداوند است. به عبارتی دیگر، اگر چه وضع شریعت از جانب خداوند نیز برای تأمین مصالح مردم است، هدف اول حکم در دولت دینی تأمین رضای خداوند از راه اجرای شریعت است نه رضایت و خواست مردم؛ هر چند فرض بر

این است که در جامعه دینی رضایت مردم نیز در اجرای شریعت است؛ در حالی که مهم ترین وظیفه و هدف دولت سکولار کسب رضایت مردم از راه تأمین منافع و مصالح عمومی آنان است. بدین ترتیب، افکار عمومی مهم ترین معیار مشروعیت دولت در الگوی سکولار است.

۷- قوانین دولت دینی از آن روی که مبتنی بر کتاب و سنت هستند علی الاصول جنبه قدسی دارند، بنابراین، قوانین و آیین نامه های دولت دینی نیز سهمی از قداست یافته، بیش از قوانین بشری در نفوس مردمان خضوع و تسلیم ایجاد می کنند. این قداست و نفوذ قابل انتقال و تسری به قوانین بشری نیست.

۸- حاکم یا حاکمان در دولت دینی از آن حیث که به نصب خاص (مثل پیامبر و امام) یا به نصب عام (مثل خلیفه یا حاکمان شیعه در دوره غیبت که شرایطی دارند) از جانب شارع تعیین و توصیه شده اند، در باب فرمانبرداران با نص خاص عزل یا تحدید اختیارات و سلطه آنان مورد نخواهند داشت؛ زیرا آنچه خالق تعیین کرده مخلوق محال است که نقض کند. اما حاکم یا حاکمان در دولت سکولار به گونه ای هستند که مردم به طرق مختلف می توانند آنها را عزل یا قدرت شان را محدود کنند. (همان ۲۷-۲۵)

تفاوتها و تمایزات فوق الذکر نشان می دهند که دولت دینی ویژگی های منحصر به فردی دارد. نوع خاصی از انواع دولت است که بنا به تعریف،

حاکمیت از آن خدا و شریعت است و از این حیث حکومت و حاکمان سهمی از قداست و معنویت دارند. دولت دینی - اسلامی، بدین سان، دولتی اعتقادی است که شالوده و سیمای آن هاله ای از عقیده و ایمان دارد. با این حال، اعتقادی بودن دولت دینی هرگز به معنای ایدئولوژیک بودن آن نیست.

۶- سیاست خارجی^۱ اسلام

مقوله سیاست خارجی از پیچیده ترین و عمیق ترین مقولات در میان تمامی شاخه های علوم اجتماعی است که دهها و حتی صدها عامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی و تکنیکی در داخل واحدهای سیاسی و در سطوح مختلف نظام بین الملل در آن دخالت مجرد و یا متقابل دارند (سریع القلم، ۲۰۶، ۱۳۷۶). در تدوین و تنظیم و هدایت سیاست خارجی، عوامل و متغیرهای گوناگونی دخالت دارند. از آنجا که ایدئولوژی عاملی مهم در سیاست خارجی محسوب می شود، در سیاست خارجی دولت اسلامی، نقش مکتب اسلام و دیدگاه های موجود نسبت به آن تعیین کننده است. همانگونه که خصلت های فرهنگی و ایدئولوژیک ممکن است در سیاست خارجی هر کشور تأثیر گذار باشد، دولت اسلامی نیز ارزش های مکتبی خود را بر چارچوب و اهداف سیاسی خارجی حاکم می بیند.

^۱ Foreign Policy

نظامهای مختلف سیاسی براساس منابع مشروعیت خود و اعتقادات سیاسی مربوطه، مسئولیت های مشخص و تعریف شده ای در خارج از مرزها دارند. اگر بین اهداف و منافع ملی و مسئولیت های فراملی تزامنی به وجود آید، نظام های غیر ایدئولوژیک اولویت را به اهداف و منافع ملی می دهند؛ اما دولت اسلامی افزون بر تعهدات ملی، خود را در برابر اهداف بلند مکتب اسلامی متعهد می داند و برای تعقیب منافع ملی همواره به رسالت ایدئولوژیک خویش می اندیشد و یکی از تمایزات آن با دولتهای ملی همین مسئولیت های فراملی است. عمده این مسئولیتها، ترویج دین اسلام و گسترش توحید و خداپرستی و مبارزه با شرک و کفر و مادی گرایی و نیز دفاع از حقوق انسانی ملل مستضعف می باشد. دولت اسلامی که متولی امور جامعه اسلامی است و بخشی از وظایف خویش را پیگیری اهداف دینی و اجرای برنامه های آن می داند، به نمایندگی از مسلمانان در سیاست خارجی خویش، این مسئولیت های فراملی را بر عهده می گیرد. سیاست خارجی دولت اسلامی دارای ویژگی های متمایز دیگر نیز می باشد. در حالی که برخی دولتها برای دستیابی به منافع ملی خویش به هر ابزار و استراتژی ممکن متوسل می شوند و برخی دیگر در تضاد منافع ملی و اصول ارزشی خود همواره منافع ملی را بر ارزش معنوی و دینی ترجیح می دهند، دولت اسلامی به اصول ارزشی سیاست خارجی خود و تعالیم اسلامی و

مکتبی پایبند است. مطابق اصول سیاست خارجی دولت اسلامی، برای وصول به هدف، به کارگیری هر وسیله ای قابل توجه نیست. (حقیقت، ۱۳۷۸، ۱۱۱). در عین حال، سیاست خارجی دولت اسلامی علاوه بر ارتباط با مبانی دینی، به روش های علمی، کارشناسی، اصول عقلانیت (به معنای محاسبه گری) و واقع گرایی، و در نهایت، شناخت مقتضیات و محدودیت های روابط بین المللی نیز توجه دارد.

یکی از مهم ترین عواملی که سیاست خارجی دولت اسلامی را از خط مشی های خارجی سایر دولت ها متمایز می سازد اصول و مبانی سیاست مزبور می باشد. برخی از مهم ترین این اصول عبارتند از:

- ۱- نفی سبیل (طرد و نفی سلطه امپریالیسم در مقدمات جامعه اسلامی)
- ۲- کسب و تدارک قدرت (برنامه ریزی برای افزودن توانایی ها در زمینه هایی که در جهان امروز قدرت آفرین هستند).
- ۳- اخوت اسلامی و اصلاح ذات البین (بین گروه ها و جوامع ملل مسلمان).
- ۴- تألیف قلوب (جذب دوستی غیر مسلمین به طرق مختلف برای جلوگیری از پیوستن به اردوی دشمن حربی و نیز کسب امتیازات و جذب متحدین برای تقویت اسلام).

۵- اصل دعوت غیر مسلمین به اسلام (محمدی، ۱۳۷۷، ۳۶)

۶- یکپارچگی سیاسی دارالاسلام (تشکیل قطب قدرت جهانی)

۷- جهاد تدافعی (رفع موانع استقرار اسلام در جهان)

۸- وحدت بر مبنای توحید و همزیستی مسالمت آمیز با اهل کتاب

۹- استکبار زدایی و حمایت از مستضعفین در برابر مستکبرین، گسترش عدالت

و ترویج ظلم ستیزی

۱۰- تشکیل جامعه آرمانی، حکومت عدل واحد جهانی (ظهور اسم عدل الهی).

(نخعی، ۱۳۷۶، ۲۰۱).

مجموعه اصول دهگانه فوق، یک چارچوب نگرشی ایجاد می کند که در آن چارچوب، حکومت های اسلامی که در یک محدوده سرزمینی و به عنوان واحدی از نظام ملت - کشور تشکیل می شوند، می توانند از وضعیت دولت اسلامی ملی به سمت دولت ناب اسلامی حرکت کنند.

در پایان این قسمت از نوشتار حاضر لازم است که به مفهوم «اصل مصلحت» که در متون و مباحث سیاست خارجی دولت اسلامی ذکر می شود، اشاره ای داشته باشیم. این اصل از این نظر اهمیت دارد که با مفهوم «منافع ملی» که یکی از مفاهیم کلیدی سیاست خارجی است ارتباط دارد.

در مقابل دولت های ملی که هدف را در سیاست خارجی دست یابی به منافع ملی برمی شمردند، دولت های اسلامی «مصالح ملی» را ملاک و جهت یاب سیاست خارجی خود می داند. با توجه به تعریف مصلحت، «مصالح ملی»

برآیندی از «منافع ملی» و «مسئولیت های فراملی» خواهد بود. «مسئولیت های فراملی» دولت اسلامی عبارت است از «تعهدات و وظایف برون مرزی دولت اسلامی نسبت به مسلمانان، مستضعفین و دیگر دول خارجی» (حقیقت، ۲۶، ۱۳۷۶). لزوم رعایت و پایبندی به بسیاری از اصول، اهداف و استراتژی های سیاست خارجی دولت اسلامی با مد نظر قرار دادن این اصل شکل می گیرد.

منظور مصلحتی است که ملاک تصمیم گیری ها و برنامه ریزی و ترجیح برخی اصول بر برخی دیگر، انتخاب روشهای اجرایی و تعیین اهداف و ارزش گذاری آنها و اولویت بندی در سیاست و روابط خارجی دولت اسلامی می باشد و این اصل غالب تصمیمات و احکام حکومتی کارگزاران نظام اسلامی را در سیاست داخلی و خارجی شامل می شود. از این رو، بخش عمده این اهداف متوسط و بلند مدت سیاست خارجی دولت اسلامی از قبیل ایجاد رابطه، تصمیم گیری برای توسعه و پیشرفت جامعه اسلامی، فراهم آوردن امکانات رفاهی برای شهروندان و کسب وجهه جهانی در همین قالب شکل می گیرد و از آن به عنوان مصالح ملی یاد می شود.

در مسائل سیاسی - اجتماعی و امور مربوط به جامعه باید عقل جمعی را جستجو کرد. در این صورت کارشناسان مصادیق را تشخیص می دهند و فقیهان و اسلام شناسان عدم مغایرت تصمیمات را با شرع می سنجند. در احکام حکومتی،

مصلح عمومی جامعه ملاک است و تشخیص مصادیق آن نیز به خود ما واگذار شده است. معیار تشخیص مصلحت عقل جمعی است اگر معیار تشخیص مصلحت، عقل جمعی باشد پیوند ناگسستنی بین اصل مصلحت و تخصص یا کارشناسی به وجود می آید.

۷- مفهوم جنگ و جهاد

در تحلیل بررسی اصول سیاست خارجی حکومت اسلامی، در فقه سیاسی اسلام به اصلی مهم و اساسی به نام جهاد بر می خوریم که شناخت آن در ابعاد مختلف ضروری است. از نظر اسلام ماهیت جهاد دفاع است. تمامی جنگ ها جهاد محسوب نمی شود. اسلام اصولی را در مورد جنگ به طور کلی، اعلام کرده است که الزاماً شامل آنچه جهاد خوانده می شود، نیست. نخست اینکه تمامی جنگها باید برای دفاع صورت بگیرد و مسلمانان نباید آغازگر و تحریک کننده جنگ باشند. جنگ برای اجتناب از آزار و اذیت و ظلم و ستم و یا حفظ ارزشهای مذهبی و محافظت ضعیف از ستم، صورت می گیرد. همچنین جنگ نباید به طور نامحدود ادامه یابد و به محض اینکه دشمن تقاضای صلح کند، باید پایان پذیرد. (نصر، ۱۳۸۵، ۲۴۹).

بدین ترتیب، جهاد و هر نوع قتال و جنگی به عنوان تجاوز و جنگ برای استخدام نیروهای اقتصادی یا انسانی یا قومی به هیچ وجه از نظر اسلام روا نیست

بلکه از نظر اسلام این گونه جنگ ها نوعی ظلم است. جهاد فقط به عنوان دفاع و در واقع مبارزه با یک نوع تجاوز است، در آن صورت می تواند مشروع باشد مانند دفاع از حیات، دفاع از مال و ثروت و سرزمین، دفاع از استقلال و دفاع از ناموس همه این موارد دفاعی است مشروع. در اسلام جنگ به عنوان حالت عارضی و استثنائی پذیرفته شده است و به طرق مختلف مردم به عدم ورود به جنگ یا خاتمه آن در اولین فرصت تشویق و ترغیب شده اند. از طرف دیگر جواز جهاد و جنگ با دیگر کشورها را منحصرأً به موارد خاص معطوف نموده و روابط صلح جویانه و مسالمت آمیز با کلیه دولتهای جهان اعم از اسلامی، اهل کتاب و کفار معاند غیر اهل کتاب را ترغیب کرده است. (پوراحمد و زارعی، ۱۳۸۴، ۳۹). بنابراین، اصالت صلح در اسلام اصلی غیر قابل شبهه می باشد.

به طور کلی دو نوع تقسیم بندی از جهاد و جنگ از طرف فقها و اندیشمندان صورت گرفته است:

۱- جنگ ابتدایی: به منظور دعوت کفار و مشرکان به دین اسلام انجام می گیرد. بر این اساسی جهاد ابتدایی تنها در مقابل تعرض نظامی دشمن هنگام روبرو شدن با تبلیغ مسلمانان موضوعیت پیدا می کند و اگر دشمن در مقابل تبلیغ اسلام دست به اسلحه نبرد؛ موضوع جهاد ابتدایی خود به خود منتفی می شود. واقعیت این است که جنگ به شکل مطلق شر نیست و در مواردی

گریزی از آن نیست. آنچه مذموم است، تجاوز و سلطه طلبی است. جهاد با کسانی که ظلم فاحشی نسبت به مسلمانان و مستضعفان دیگر نقاط جهان روا داشته اند، و حتی جهاد برای رفع موانع تبلیغی مصداقی از جهاد ابتدائی و ماهیتاً نوعی دفاع تلقی می شود.

۲- جهاد یا جنگ تدافعی: جنگ تدافعی در اسلام، عملیات نظامی کشور اسلامی در مقابل تهاجم و تجاوز مسلحانه کشورهای غیراسلامی است. این قاعده را که «دفاع مشروع» نیز می نامند، در حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده است. در اسلام، هدف از جنگ تدافعی، دفع حمله و سرکوب پیمان شکنان و تجاوزکاران بیگانه و بیرون راندن آنها از سرزمین های اشغالی و آزاد سازی آن مناطق و دفاع از جان و مال مسلمانان و عقیده و مرام اسلامی است. انجام این نوع جهاد بر همه مسلمانان واجب است (بیگدلی، ۱۳۱، ۱۳۸۵).

البته برخی از نویسندگان نوع سوم جنگ تحت عنوان جنگ آزادی بخش نام برده اند که جنبه دیگری از جنگ تدافعی است. هدف از این جنگ، دفاع از مظلوم و طرد استثمارگری و هو نوع استعمار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. هدف آزاد سازی ملت هایی است که زیر سلطه حکومت های استبدادی و دیکتاتوری به سر می برند. (همان، ۱۳۳)

در جمع بندی مطالب این قسمت باید بگوئیم که اسلام در برقراری روابط مسالمت آمیز بین اقوام و ملل مختلف در عین وجود اختلافات عقیدتی، نژادی و قومی آنان بیشترین اهتمام را داشته است و اعلام کرده است که پیروان ادیان و عقاید گوناگون می توانند در کنار یکدیگر زندگی مسالمت آمیز داشته باشند و براساس ارزش های مشترک با هم زندگی کنند. معیار زندگی مسالمت آمیز مسلمانان با دیگر ملل، عدم دشمنی آنان با اسلام و مسلمین است. از دیدگاه اسلام، اختلافات عقیدنی مجوزی برای جنگ و خونریزی نخواهد بود. بلکه پیروان ادیان می توانند در کنار یکدیگر بدون تعصب و تنگ نظری به زندگی فردی و اجتماعی خویش ادامه دهند. بنابراین، جنگ برای گسترش قلمرو و سلب حاکمیت دیگران، از دیدگاه اسلام مردود می باشد. فقهای اسلامی معتقدند؛ دینی که بر اساس فطرت بشر بنا شده، راه های مسالمت آمیز را بر جنگ و ستیز با هم نوع خویش مقدم می داند. در اسلام، جنگ در موارد ضروری و شرایط خاص توصیه شده است اهداف جنگ های مشروع در اسلام نه اکراه و اجبار در امر دین و عقیده و نه استعمار و سلطه طلبی و جهان گشایی بلکه دفاع از جان و ناموس مردم، از اراضی و اموال و استقلال اقتصادی، دفاع از عزت و استقلال سیاسی است. اصالت صلح در اسلام اصلی مستحکم و غیر قابل شبهه می باشد. (خدوری و حیدرآبادی، ۱۳۸۸، ۲۰).

۸- مفهوم قدرت^۱ در اسلام

قدرت از مفاهیم اساسی در علم سیاست و روابط بین الملل می باشد. عمده اصول، اندیشه ها و نظریه های ارائه شده در این دو معرفت به نحوی با مفهوم قدرت مرتبط می شوند. اسلام نگرش متفاوت و خاصی به مقوله قدرت دارد. در اندیشه اسلامی، منبع قدرت به طور مطلق، خداست و همه قدرتها در تمامی عرصه های آفرینش در دست خداست و هیچ حرکتی و هیچ پدیده ای در قلمرو هستی جز به اراده خدا صورت نمی گیرد. در متون علوم سیاسی مجموعه عواملی را که موجب می شود فرد یا گروهی، گروهی دیگر را به اطاعت وادارد «قدرت» می گویند که در قرآن به خدا نسبت داده شده است. در اندیشه توحیدی هر کس نمی تواند هر عاملی برای اطاعت درآوردن فرد یا گروهی دیگر استفاده کند. این اختیار و اراده خالق جهان است که این عوامل (منابع قدرت) را در اختیار کسانی می گذارد و از بعضی افراد سلب می کند. در جهان، تحول و جابجایی قدرت تحت اراده خدا انجام می گیرد. از سوی دیگر، کسانی که می خواهند از حاکمیت و قدرت الهی بهره مند شوند باید ضوابط خاصی را داشته باشند. خدا به کسانی که خواهان عدالت باشند، وعده حاکمیت سیاسی را داده و به کسانی که ظلم نمایند، وعده داده که قدرت را از آنها سلب نماید (عمید زنجانی، پیشین، ۳۴۸).

^۱ Power

پایگاه اصلی قدرت در دیدگاه توحیدی خداست و مشروعیت قدرت هم با خدا می باشد. از دید قرآن عالی ترین اثر قدرت، اطاعت است. اطاعت غیر خدا شرک است. اطاعت بارزترین صفت قدرت سیاسی است و قدرت سیاسی از طاغوت سلب می شود. در اعتقاد توحیدی تحقق قدرت هم از آن خداست. در اسلام هم به عناصر مادی و معنوی قدرت و هم به تعبیر امروز به قدرت سخت و نرم توجه شده است.

از سویی در قرآن کریم از مسلمانان خواسته می شود که برای مقابله با دشمنان و نیز تقویت جامعه اسلامی تا جایی که می توانند بر قدرت مادی و امکانات خود بیافزایند (واعدو لهم ماستطعتم من قوه) و از سوی دیگر با مجهز شدن به علم و ایمان و اخلاق، قدرت معنوی خود را تقویت کنند. تأملی در اندیشه ها و سیره عملی و رفتار پیامبر اسلام و ائمه اطهار نشان می دهد که بهره گیری از عناصر معنوی و فرهنگی قدرت (قدرت نرم) مورد توجه خاص آنها بوده است. به عنوان مثال، پیامبر اسلام (ص) همواره با استفاده از روشها و ابزار فرهنگی، با اخلاق حسنه و از طریق نفوذ در قلبها به تبلیغ و گسترش دین اسلام می پرداختند. از سویی دیگر، ایشان در راه بنا نهادن جامعه و حکومت اسلامی الگو نیز تلاش زیادی انجام دادند. می توان گفت که در فرآیند ترویج و گسترش اسلام توسط پیامبر (ص) عناصر و ابزار قدرت نرم بیش از قدرت سخت نقش داشتند. نکته مهم دیگر در

ارتباط با مبحث قدرت در اسلام، زمینه و عوامل شکل‌گیری قدرت سیاسی می‌باشند. از آنجا که در اندیشه سیاسی اسلام، قدرت سیاسی نشأت گرفته از استبداد، ظلم، تجاوز به حقوق فرد و جامعه، استکبار، استثمار، برتری جویی، توسل به تهدید و ارعاب و عواملی از این قبیل، مردود می‌باشد، اسلام به جای این گونه عوامل منفی، عوامل و زمینه‌های مثبت و سازنده‌ای را برای شکل‌گیری صحیح و عادلانه قدرت معرفی کرده است. برخی از این عوامل مهم عبارتند از: برابری انسانها، عقل‌گرایی؛ احترام به آراء عمومی؛ شورا؛ نظارت عمومی؛ عدالت و قسط، نفی ظلم و تجاوز و آمادگی دفاعی (همان، ۳۵۳).

۹- مفهوم دیپلماسی در اسلام

پیامبر اسلام از همان آغاز رسالت خود توجه ویژه‌ای به دیپلماسی داشتند. دیپلماسی پیامبر عبارت از فعالیتها و اقداماتی است که آن حضرت از آغاز بعثت، به ویژه بعد از هجرت به مدینه و تشکیل دولت اسلامی به عنوان زمامدار حکومت اسلام و نیز مأموران و نمایندگان در راه تحقق وظایف سیاسی دولتش در جهت وصول به اهداف و خط‌مشی‌های اسلامی در ارتباط با دولتها و گروهها و قبایل غیر مسلمان و خارج از قلمرو دولت اسلامی انجام می‌دادند. مخاطبان دیپلماسی پیامبر عبارت بودند از: قبایل و طوایف مختلف شبه جزیره عربستان، طوایف دینی یهودی و مسیحی، و امپراتوریه‌ها و دولت‌هایی نظیر روم، حبشه و

ایران. روشهای دیپلماسی پیامبر که در واقع روشهای دیپلماسی اسلامی نیز می باشند، عبارت بودند از: ۱- اعزام مبلغان، ۲- مذاکره و گفتگو ۳- اعزام سفرا ۴- ارسال نامه ۵- کسب اطلاعات ۶- برخورد با توطئه ها و اقدامات براندازی ۷- اعطای امتیازات ۸- انعقاد پیمان ۹- تألیف قلوب.

روابط دیپلماتیک که پیامبر برای تبلیغ دین اسلام در عربستان و سایر نقاط جهان از آن استفاده می کرد طی قرون و اعصار توسعه یافته است و بخش عمده ای از روابط بین المللی در اسلام را تشکیل می دهد. در نتیجه مجموعه قواعد اسلامی حاکم بر روابط دیپلماتیک را می توان «حقوق دیپلماتیک در اسلام» قلمداد نمود. به تدریج با توسعه اسلام، روابط دیپلماتیک نیز گسترش یافت و شکل منظمی به خود گرفت و مأموریت سیاسی موقت جای خود را به مأموریت سیاسی دائم داد.

در اسلام، عامل برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای خارجی؛ نمایندگان؛ سفیران و فرستادگان خاص حکومت اسلامی هستند. این مقامات دارای اهمیت و احترام خاصی هستند و معمولاً از میان صالح ترین و شایسته ترین مؤمنان انتخاب می شوند. وظایف مهم سفیران یا فرستادگان به این شرح بوده است:

۱- دعوت به اسلام به طور کلی، مخصوصاً قبل از آغاز جنگ؛

۲- مذاکرات صلح و ترک محاصره با دشمن؛

۳- مذاکره در مورد مبادله اسیران جنگی پس از خاتمه جنگ؛

۴- مذاکره در مورد انعقاد معاهدات مربوط به فدیة و غرامت و امضای آنها؛

۵- مذاکره در جهت ایجاد حسن تفاهم و جلب دوستی و انعقاد پیمان

همکاری در زمینه های مختلف با کشور محل مأوریت (بیگدلی، پیشین، ۸۴)

دیپلماسی اسلامی بر اصول زیر مبتنی است:

۱- اصل نفی سبیل (استقلال)؛

۲- اصل دعوت؛

۳- اصل تأمین امنیت؛

۴- اصل دفاع از اصول؛

۵- اصل عزت و کرامت؛

۶- اصل احترام به قراردادهای و پیمان ها؛

۷- اصل تولی و تبری و اولویت دادن به برقراری روابط با ممالک اسلامی

۸- اصل تألیف قلوب و حمایت از مسلمانان و مستضعفان (دهشیری، ۲۲۵، ۱۳۸۰)

۱۰- حقوق بشر^۱ از دیدگاه اسلام

بحث حقوق بشر از دیدگاه اسلام یک بحث انفعالی و تطبیقی نیست.

مسائل حقوق بشر - چه در تئوری و چه در عمل - همواره در تاریخ اسلام

^۱ Human Rights

مطرح و مورد توجه بوده است. اصولی چون کرامت انسان و آزادی و مساوات و برخورداری از امنیت و دفاع مشروع و تأمین اجتماعی و تعلیم و تربیت و نفی اکراه و اجبار و حمایت از حقوق زن و کودک و محرومان جامعه و احترام به مالکیت و دیگر مفاهیم حقوق طبیعی و فطری و قراردادی انسان، از مفاهیم و مقوله های حقوقی و سیاسی آشنا در فقه و تاریخ اسلام است. وقتی مباحث عدالت اجتماعی و تشکیل امت مطرح می شود، خود به خود این اصول و مفاهیم که امروز به حقوق بشر شهرت یافته اند، مورد بحث قرار می گیرند.

اندیشه حقوق بشر در اسلام، بر مبنای تفکر توحیدی است نه اومانیزم غربی. مطابق تفکر اسلامی، انسان مخلوق خداست و تابع قوانین کلی آفرینش و اراده تکوینی خداوند است و در عمل نیز باید از اراده تشریعی خدا پیروی نماید؛ در عین حال، در اندیشه اسلامی، بشر در عمل آزاد است و اجبار در عمل، چه از ناحیه خداوند و چه از طرف سایر انسانها، نفی شده است. در تفکر اسلامی انسان آزاد ولی مسئول شناخته شده است و میزان مسئولیت انسان است که حدود آزادی او را تعیین و مشخص می کند.

همه آنچه که تحت عنوان حقوق بشر در اسلام مطرح می شود، از احکام تأسیسی اسلام نیست بلکه بخشی از این مفاهیم، جزء احکام امضایی اسلام است که به دلیل منطقی بودن و تناسب با فطرت انسانی مورد تأیید قرار گرفته

است. در دیدگاه اسلامی، اعتبار حقوق بشر و الزام آور بودن آن بدان خاطر است که حقوق بشر جزئی از مکتب اسلام و قوانین الهی است و ایمان به این مکتب است که به حقوق بشر اعتبار می بخشد و آن را الزام آور می کند. به همین دلیل است که در تفکر دینی، حقوق بشر از عمق و الزام و ضمانت اجرای بیشتری برخوردار می شود. تأملی در اصول و مبانی حقوق بشر اسلامی (موارد زیر) اهمیت این مفهوم در تفکر اسلامی را نشان می دهد:

۱- اصل خدامحوری و توحید

۲- حق حیات شایسته برای انسانها

۳- حق کرامت و شرافت انسان: انسان موجودی است که کرامت ذاتی را از آفریدگار خویش به ارمغان گرفته است. کرامت انسانها تنها در بُعد زندگی اجتماعی او خلاصه نمی شود، بلکه او در بعد زندگی فردی نیز به همان اندازه دارای کرامت است که در بُعد اجتماعی. اصولاً تصویری که اسلام از انسان ترسیم می کند و او را خلیفه خدا در روی زمین و رهرو راه طولانی و پر تلاش تکامل به سوی الله می شمارد، می تواند روشنگر ارزش های ویژه در مورد فرد انسانها باشد (عمید زنجانی، پیشین: ۴۰۲).

۴- حق تعلیم و تربیت

۵- حق آزادی مسئولانه

۶- برابری انسانها در احراز حق و استیفای آن - حق دادخواهی

۷- برخورداری آحاد جامعه از امنیت عمومی: مفهوم امنیت، مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است، و در مورد افراد به معنی آن است که نسبت به حقوق و آزادی های مشروع خود بیم و هراسی نداشته باشند و به هیچ وجه حقوق آنان به مخاطره نیافتد.

۸- حق برخورداری از تأمین اجتماعی (جعفری، ۱۸۱، ۱۳۸۵، ۱۶۵).



نتیجه گیری

ورود معرفت روابط بین الملل به مرحله فرا اثبات گرایی و شکل گیری رهیافت های فرا اثبات گرایانه (از قبیل نظریه انتقادی، پست مدرنیسم، سازه انگاری و نظریه هنجاری) فضا و بستر مناسبی برای طرح و تدوین «نظریه اسلامی روابط بین الملل و سیاست خارجی» فراهم آورده است. یک نکته کلیدی که در فضای جدید مطرح شده است این است که اصولاً نظریه ها و رهیافت های روابط بین الملل و سیاست خارجی همانند سایر رشته های علوم انسانی نمی توانند فاقد عناصر و جهت گیری های هنجاری، ارزشی و اخلاقی باشند. از آنجا که نظریه اسلامی روابط بین الملل و سیاست خارجی نیز به شدت هنجاری، ارزشی و اخلاقی می باشد، شرایط و بستر مناسبی برای طرح این نظریه مهیا شده است. در عین حال، تدوین و طرح چنان نظریه ای الزامات و پیش شرط های خاصی دارد که بخشی از آنها در این نوشتار مورد بحث قرار گرفت.

پاورقی ها

- ۱- برزگر، ابراهیم. (۱۳۸۶) تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، تهران: انتشارات سمت.
- ۲- بلک، آنتونی، (۱۳۸۵) تاریخ اندیشه سیاسی اسلام، ترجمه محمد حسین وقار، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۳- جعفری، محمد تقی، (۱۳۸۵) حقوق جهانی بشر، مقایسه و تطبیق دو نظام: اسلام و غرب، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- ۴- جکسون، رابرت و سورنسون، گئورک. (۱۳۸۳). درآمدی بر روابط بین الملل، ترجمه مهدی ذاکریان و دیگران، تهران: میزان.
- ۵- چرنوف، فرد. (۱۳۸۸) نظریه و زیر نظریه در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- ۶- حقیقت، صادق، (۱۳۸۷). مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، تهران: سمت.
- ۷- خدوری، مجید و حیدرآبادی، حمداله. (۱۳۸۸) جنگ و صلح در قانون اسلام، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران: اطلاعات.
- ۸- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۸۰) درآمدی بر نظریه اسلامی امام خمینی ره ، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- ۹- دهقانی، جلال. (۱۳۸۹) «مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین الملل» فصلنامه روابط خارجی، شماره ۶.
- ۱۰- دوترتی، جیمز و فالتز گراف، رابرت. (۱۳۷۶) نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: قومس.
- ۱۱- ضیائی بیگدلی، محمد رضا (۱۳۸۵) اسلام و حقوق بین الملل، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۱۲- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۴) مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۳- عنایت، حمید (۱۳۸۰) اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- ۱۴- فیرحی، داود (۱۳۸۷) نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: سمت.
- ۱۵- نخعی، هادی (۱۳۷۶) توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۱۶- نصر، سید حسین (۱۳۸۵) قلب اسلام، ترجمه محمد صادق خرازی، تهران، نشر نی.

۱۷- هنری لطیف پور، یداله (۱۳۸۰) فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی،

تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

18-Abo-kazleh , Mohammad . (2006), " Rethinking International Relations Theory" . In

Alternatives , vol .5 ,no.4 .winter.

19-Al-Zuhili, Wahbeh(2005) "islam and International law" **in Review** , vol.87 , no .858.

20- Berger , Maurits (2010). **Religion and Islam in contemporary International**

Relations , the Hague : Clingendael.

21-Haniff Hassan , Muhammad (2007) , **War , Peace or Neutrality : An Overview of**

Islamic Polity s Basic of Inter-state Relation , singa pore : Rajarantam School of International

Studies.

22-Mingst , Karin (2003) **Essentials of International Relations** , New York: W-W Norton

and co.

23- Nicholson , Michael (1998) **International Relations**, New York: , New York

University PRESS.

24-Steans , Jill and Prettified , Lo ioyd (2001) **International Relations**, New York :

Longman.